

فقه و سلامت

دوفصلنامه علمی مطالعات فقه و سلامت
سال اول، شماره اول (بهار و تابستان ۱۴۰۴)



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

محمدعلی قاسمی

دبیر تحریریه:

حامد میرزاخان

دبیر اجرایی:

عمار نصر اللهی

ویراستار:

محمد شیرینکار موحد

مترجم انگلیسی:

میثم حسینی

مترجم عربی:

حامد میرزاخان

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

صفرعلی اخلاقی

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- سید حسن آل مجدد شیرازی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)

- محمد علی قاسمی (دکتر، استاد سطوح عالی)

- محمد حسن قاسمی (دکتر، استاد سطوح عالی)

- سید علی قاضی عسکر (تولیت آستان عبدالعظیم حسنی)

- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد درس خارج)

- محمد قائینی (استاد درس خارج)

- مصطفی محامی (استاد سطوح عالی و نماینده ولی فقیه در استان سیستان)

- ابوالقاسم مقیمی حاجی (استاد سطوح عالی)

- غلامرضا مصباحی مقدم (عضو مجمع تشخیص مصلحت)

- سید طاها مرقاتی خوئی (دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

- سیدمحمد نجفی یزدی (استاد درس خارج)

- محمد حسن ربانی بیرجندی (استاد درس خارج)

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه مطالعات فقه و سلامت

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴

دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۱۰۰۰۰۰۰ ریال

The Literal or Metaphorical Application of the Term *Walad* (Child) to the Fetus

Qasem Farahani¹

Abstract

This paper examines whether the application of the Arabic term *walad* (“child”) to a fetus should be understood as literal (*ḥaqīqī*) or metaphorical (*majāzī*). The issue has been a subject of debate in both jurisprudential and linguistic sources, resulting in two main perspectives: some scholars consider the use of *walad* for the fetus to be literal, while others regard it as figurative. The research employs a combined methodology of transmitted (*naqlī*) and revelatory (*waḥyānī*) reasoning, supplemented by rational and demonstrative (*burhānī*) analysis, based on evidence drawn from the Qur’an, authentic narrations, classical lexicons, and jurisprudential texts. The central objective of the study is to clarify whether the term *walad*-as used in Islamic legal texts-can be applied to the fetus, thereby determining whether the rulings legislated for *walad* in the revealed texts are also applicable to the fetus. The findings indicate that, considering the frequent use of *walad* in juristic and hadith sources as a specialized customary term (*‘urf khāṣṣ*), together with the endorsement of lexicographers who confirm its literal applicability to the fetus, and given the interpretive authority of jurists as the practical legislators of this specialized usage, the metaphorical interpretation is untenable. Accordingly, both linguistic and jurisprudential evidence strongly support the view that the term *walad* is used in its **literal sense** when applied to the fetus.

Keywords: Literal Usage, Metaphorical Usage, *Walad* (Child), Fetus.

1. Professor at the Qom Seminary, Senior Researcher in Medical Jurisprudence at the Imams Jurisprudence Center. Frahanyqasm1@gmail.com

حقیقی یا مجازی بودن اطلاق ولد بر جنین

قاسم فراهانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

چکیده

موضوع این مقاله، بررسی مسئله حقیقی یا مجازی بودن اطلاق لفظ «ولد» بر جنین است، مسئله‌ای که در منابع فقهی و لغوی محل اختلاف بوده و دو دیدگاه عمده را شامل می‌شود: برخی اطلاق «ولد» را بر جنین حقیقی و برخی دیگر مجازی تلقی می‌کنند. روش تحقیق در این مقاله تلفیقی از روش نقلی و وحیانی به همراه استدلال عقلی برهانی است که بر مبنای تحلیل و جمع‌آوری داده‌های مستند از قرآن کریم، روایات معتبر، متون لغوی و کتب فقهی تدوین شده است. هدف اصلی پژوهش، تبیین و روشن‌سازی وضعیت استعمال لفظ «ولد» نسبت به جنین است، تا از این طریق مشخص گردد آیا احکامی که در نصوص شرعی برای «ولد» اثبات شده، به جنین نیز قابل‌تعمیم و تسری است یا خیر. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد با عنایت به کثرت استعمال لفظ «ولد» در منابع روایی و فقهی به‌عنوان عرف خاص، همچنین تأیید اهل لغت در کاربرد حقیقی این لفظ برای جنین و نقش کلیدی فقها که به‌عنوان مفسران عرف خاص و قانون‌گذاران عملی شناخته می‌شوند، نگاه مجازی در این زمینه قابل‌قبول نیست؛ بنابراین، ادله و شواهد علمی و نقلی طرف‌داران اطلاق حقیقی این لفظ بر جنین از قوت و استحکام بیشتری برخوردار است و اطلاق «ولد» بر جنین از منظر فقهی و لغوی حقیقی محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: استعمال حقیقی، استعمال مجازی، ولد، جنین.

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، دانش پژوه سطح عالی فقه پزشکی مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)؛
Frahanyqasm1@gmail.com

مقدمه

یکی از مسائل مهم و بحث‌برانگیز در فقه اسلامی، مسئله «حقیقی یا مجازی بودن اطلاق لفظ ولد بر جنین» است. لفظ «ولد» در متون شرعی و روایی معمولاً به فرزند متولد شده اطلاق می‌شود، اما در برخی از آیات، روایات و کتب فقهی این لفظ به جنین نیز نسبت داده شده است. این موضوع موجب ایجاد اختلاف نظر میان دانشمندان اسلامی شده که آیا این استعمال، حقیقی و واقعی است یا به صورت مجازی به کار رفته است. اهمیت بررسی این مسئله در آن است که پاسخ به این سؤال تعیین کننده در تخصیص احکام شرعی است؛ زیرا در صورت حقیقی بودن این اطلاق، بسیاری از احکام وارده برای «ولد» شامل جنین نیز می‌شود و می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر مسائل فقهی مرتبط با حقوق و تکالیف مربوط به جنین و فرزند داشته باشد.

از لحاظ ضرورت تحقیق، روشن شدن ماهیت این استعمال می‌تواند به دقت در فهم نصوص شرعی و اجتناب از برداشت‌های نادرست کمک کند و همچنین به توسعه مبانی فقهی و نظریات حقوقی مربوط به جنین یاری رساند؛ لذا پرداختن به این موضوع نه تنها از نظر علمی بلکه از دیدگاه عملی نیز حائز اهمیت است.

روش تحقیق در این مقاله تلفیقی از روش نقلی - وحیانی به همراه استدلال عقلی - برهانی است که با جمع‌آوری داده‌ها از قرآن، روایات معتبر، متون لغوی و کتب فقهی انجام شده است. در بررسی پیشینه پژوهش، شایان ذکر است که علی‌رغم وجود بحث‌هایی کوتاه و پراکنده در لابه‌لای کتاب‌های فقهی درباره این موضوع، تاکنون نوشته مستقلی و جامع در خصوص «حقیقی یا مجازی بودن اطلاق لفظ ولد بر جنین» به صورت تخصصی منتشر نشده است؛ بنابراین، پژوهش حاضر در نوع خود نوآورانه و بدیع محسوب می‌شود و تلاش دارد با ارائه تحلیل مستدل، خلأ موجود را پر نماید.

استعمال حقیقی

استعمال حقیقی به معنای به‌کاربردن یک لفظ در معنای «موضوع له» آن است (مظفر، محمد رضا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹). به معنایی که واضح، تصور نموده و سپس لفظی را برای آن وضع کرده است و یا یک لفظ به اندازه‌ای در آن معنا استعمال شده که بدون وجود قرینه و با صرف شنیدن آن لفظ، ذهن‌ها منتقل به آن معنا می‌شوند، معنای موضوع له گفته می‌شود؛ بنابراین شرط استعمال حقیقی این است که یک لفظ در همان معنای موضوع له خود، به کار رود.

استعمال مجازی

استعمال مجازی به معنای به‌کاربردن یک لفظ در غیر معنای موضوع له خود است به‌گونه‌ای که تناسبی با معنای موضوع له خود داشته باشد (همان). تناسب معنای غیر موضوع له با معنای موضوع له، به این معنا است که بین آن دو، یکی از علاقه‌هایی که در «علم بیان» ذکر شده، وجود داشته باشد (خویی، ابوالقاسم، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۲)، مانند: علاقه‌ی مشابهت بین شیر و مرد شجاع و علاقه‌ی حال و محل بین روستا و اهل روستا و علاقه‌ی جزء و کل بین رقبه (گردن) و انسان و علاقه‌های دیگری که در علم بیان ذکر شده است. (مدرس افغانی، محمدعلی، ۱۳۶۲، ج ۶، صص ۲۴۹-۲۵۹)

دیدگاه اول: حقیقی بودن اطلاق ولد بر جنین

حقیقی بودن اطلاق و استعمال «ولد» در مورد «جنین»، یا به این معنا است که موضوع له واژه «جنین» با موضوع له واژه «ولد» یکی است و یا اینکه موضوع له واژه جنین یکی از افراد یا مصادیق موضوع له واژه ولد است. در کتاب‌های روایی، فقهی، اصولی و لغوی دلیلی که صریحاً گفته باشد این دو لفظ مترادف‌اند و موضوع له آنها یکی است یافت نشد، گرچه در منابع مذکور، مطالبی وجود دارد که ممکن است برای اثبات این ادعا مورد استفاده قرار گیرد.

در مورد اینکه موضوع له جنین مصداق موضوع له ولد است به نظر می‌رسد در آیات، روایات، کتب لغت و کلمات فقها تصریحاتی در این باره وجود دارد.

آیات

اولین دلیلی که ممکن است برای اثبات حقیقی بودن استعمال ولد در مورد جنین مورد استناد قرار گیرد برخی از آیات قرآنی که از قتل ولد نهی کرده است. وقتی که رسول خدا ﷺ مکه را فتح نمود، مردان با او بیعت کردند. وقتی که زنان خواستند با او بیعت نمایند آیه دوازدهم سوره ممتحنه نازل شد و شروطی را برای بیعت زنان مطرح نمود. یکی از این شروط عبارت بود از: «وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ» «نباید فرزندان خود را بکشند».

در مورد اینکه مراد از قتل اولاد چیست، سه دیدگاه بین مفسران وجود دارد:

الف) زنده به گور کردن دختران

تعدادی از مفسران، بر این باورند که مراد از این آیه، زنده به گور کردن دختران است (فراء، یحیی بن زیاد، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۲؛ بغوی، حسین، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۷۶؛ ابن جوزی، عبد الرحمن، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۷۴؛ نسفی، عبد الله، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۳۶۶؛ عاملی، علی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۱۵؛ شوکانی، محمد، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۵۸؛ صاوی، احمد، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۱۹۱؛ گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۷۱؛ مراغی، احمد، بی تا، ج ۲۸، ص ۷۵) کشاف در این باره نوشته است: «وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ قَرْنَ» یقتلن، بالتشدید، یرید: وأد البنات - کلمه «يَقْتُلْنَ» به صورت مشدد «يُقْتَلْنَ» قرائت شده است و مراد این آیه زنده به گور کردن دختران است» (زمخشری، محمود، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۲۰)

ارزیابی

این دیدگاه در مقام بیان و تفسیر آیه تنها به ذکر زنده به گور کردن دختران اکتفا کرده است. شاید مستند ایشان قرینه خارجی باشد زیرا عرب عادت به این کار داشت و خداوند در قرآن در این باره فرموده است: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ؟» (و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده پرسیده شود به کدام گناه کشته شده‌اند) (تکویر: ۸-۹) و حال آنکه ملاک، عمومیت لفظ است و جریان دختران زنده به گور غیر از این شرطی است که در آیه مطرح شده و دارای عنوان دیگری

است. (رک: طباطبائی، محمد حسین، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۸۵) بنابراین احتمال دارد که این دسته یا ولد را شامل جنین نمی‌دانند و یا اگر شامل جنین می‌دانند در این جا به علت قرینه خارجیه ولد را شامل جنین و حتی فرزند ذکور نمی‌دانند براین اساس در معنانشناسی این واژه نمی‌توان به سخن این دسته از مفسرین به عنوان اهل عرف یا آشنای به عرف استناد کرد.

ب) زنده به گور کردن دختران و پسران

برخی معتقدند: اولاد شامل پسر هم می‌شود و مراد زنده به گور کردن هر دو است و علت اینکه برخی زنده به گور کردن را مختص به دختران بیان کرده‌اند می‌تواند مستند به قرینه خارجی باشد؛ زیرا عرب دختران را زنده به گور می‌کرد. آلوسی در این باره گفته است: «لَا يَفْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ» آرید به علی ما قال غیر واحد: وأد البنات بالقرينة الخارجية، وإن كان الأولاد أعم منهن و جوز إبقاء علی ظاهره فإن العرب كانت تفعل ذلك من أجل الفقر و الفاقة - بنا بر گفته افراد متعدد، مراد از - «لَا يَفْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ» - با توجه به قرینه خارجی، زنده به گور کردن دختران است گرچه لفظ اولاد اعم از دختران است و این دسته جایز دانسته‌اند که ظاهر این آیه مراد باشد [و آیه شامل پسران هم باشد] زیرا عرب همواره فرزندان خود را به دلیل فقر و تنگدستی می‌کشت» (آلوسی، محمود، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۲۷۳)

ارزیابی

گرچه این عده برای سخن خود دلیلی ذکر نکرده‌اند؛ اما می‌توان گفت این دسته به عنوان اهل عرف یا آشنای به عرف، ولد را شامل جنین نمی‌دانند.

ج) سقط جنین و زنده به گور کردن و هر گونه کشتن فرزندان

مفسران متعددی بر این باورند که این آیه از هر گونه کشتن فرزند حتی به صورت سقط جنین نهی می‌کند. (قرطبی، محمد، ۱۳۶۴، ج ۱۸، ص ۷۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۶۶؛ کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۳۶، ج ۹، ص ۲۵۴؛ نججوانی، نعمت الله، ۱۹۱۹م، ج ۲، ص ۴۰۸؛ قمی

مشهدی، محمد، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۲۱۲؛ حسینی، حسین، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۱۳۷؛ طباطبائی، محمد حسین، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۴۲؛ مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۴۶؛ مدرسی، محمد تقی، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ص ۳۲۷؛ زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۶۴۳؛ حوی، سعید، ۱۴۲۴، ج ۱۰، ص ۵۸۵۶) مرحوم طبرسی در این باره گفته است: «وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ عَلَى وَجْهِ مَنْ الْوَجْوه لَا بِالْوَاد و لَا بِالْإِسْقَاط - نباید فرزندان خود را به هیچ صورتی بکشند نه به صورت زنده به گور کردن و نه به صورت سقط کردن» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۱۴).

برخی از مفسرین نقل می‌کنند که مراد این است که دارویی برای سقط جنین به کار نبرند. (سبزواری، محمد، ۱۴۱۹، ص ۵۵۶) سمرقندی از مفسرین قرن چهارم در این باره گفته است: «و یقال: لا یشرب دواء، فیسقطن حملهن - و گفته می‌شود: مراد این است که نباید دارویی به کار ببرند که در نتیجه آن حمل خود را سقط کنند». (سمرقندی، نصر بن محمد، بی تا، ج ۳، ص ۴۴۰)

ارزیابی

این دسته هم گرچه برای دیدگاه خود دلیلی ذکر نکرده‌اند اما می‌توان گفت، بسیاری از مفسرین و اهل فن که اهل عرف یا آشنای به عرف‌اند ولد را شامل جنین می‌دانند. از آنجاکه استعمال اعم از حقیقت است اگر ایشان ولد را حقیقتاً شامل جنین نمی‌دانستند و از طرف دیگر قرینه‌ای بر اراده معنای مجازی وجود ندارد، باید اصالت الحقیقه جاری نموده و حکم را شامل جنین و سقط جنین نمی‌دانستند و از آنجاکه حکم را شامل سقط جنین دانسته‌اند روشن می‌شود این دسته از مفسران ولد را حقیقتاً شامل جنین می‌دانند.

روایات

دلیل دیگری که ممکن است برای اثبات حقیقی بودن اطلاق ولد بر جنین مورد استفاده قرار گیرد، روایات ذیل است:

روایت اول:

«محمد بن یعقوب عن عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد و عن محمد بن یحیی

عن أحمد بن محمد جميعاً عن ابن محبوب عن علي بن رئاب عن أبي عبيدة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن امرأة شربت دواء عمداً و هي حامل و لم يعلم بذلك زوجها فألقت ولدها قال فقال إن كان له عظم و قد نبت عليه اللحم عليها دية تسلمها إلى أبيه و إن كان حين طرحته علقه أو مضغة فإن عليها أربعين ديناراً أو غرة تؤديها إلى أبيه قلت له فهي لا ترث ولدها من ديتة مع أبيه قال لا، لأنها قتلتها فلا ترثه؛ از ابی جعفر عليه السلام سوال کردم، حکم زن حامله‌ای که بدون اطلاع شوهرش عمدتاً دارو مصرف کرده و ولد خود را سقط کرده است، چیست؟ فرمودند: اگر ولد دارای استخوان شده و بر آن گوشت روییده باشد، زن باید یک دیه به پدر این ولد بپردازد و اگر ولد در هنگامی که آن را سقط کرده، علقه (خون بسته شده) یا مضغه (گوشت جویده شده) باشد باید چهل دینار یا یک برده به پدر ولد بپردازد. [دوباره سوال کردم] آیا این زن با پدر این ولد از دیه او ارث نمی‌برد؟ فرمودند: خیر. زیرا ولدش را به قتل رسانده به همین دلیل نمی‌تواند از او ارث ببرد». (عاملی، حرّ، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۳۲)

در این روایت سؤال در مورد جنینی است که بر اثر استعمال دارو سقط شده است؛ اما باین حال دو بار توسط ابی عبیده از لفظ «ولد» در مورد جنین استفاده شده است و امام عليه السلام بدون اینکه متعرض استعمال او شوند به پاسخ او پرداخته‌اند براین اساس روشن است که در آن زمان واژه «ولد» در مورد جنین به کار می‌رفته است.

روایت دوم:

«محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس أو غيره عن ابن مسكان عن أبي عبد الله قال: دية الجنين خمسة أجزاء خمس للنطفة عشرون ديناراً و للعلقة خمسان أربعون ديناراً و للمضغة ثلاثة أخماس ستون ديناراً و للعظم أربعة أخماس ثمانون ديناراً و إذا تم الجنين كانت له مائة دينار فإذا أنشئ فيه الروح فديته ألف دينار أو عشرة آلاف درهم إن كان ذكراً و إن كان أنثى فخمسمائة دينار و

إن قتلت المرأة و هي حبلى فلم يدر أ ذكرا كان ولدها أم أنثى فدية الولد نصف دية الذكر و نصف دية الأنثى و ديتها كاملة ؛ دية جنین پنج جزء است. یک پنجم برای نطفه که بیست دینار است و دو پنجم برای علقه که چهل دینار است و سه پنجم برای مضغه که شصت دینار است و چهار پنجم برای استخوان که هشتاد دینار است و زمانی که جنین کامل شود، دیه او صد دینار است و زمانی که روح در آن شکل گرفت اگر پسر بود دیه او هزار دینار یا ده هزار درهم است و اگر دختر بود دیه او پانصد دینار است و اگر زن حامله‌ای کشته شود و معلوم نشود که ولد او پسر است یا دختر؛ براین اساس دیه ولد عبارت است از نصف دیه یک پسر و نصف دیه یک دختر و دیه زن باید به طور کامل پرداخته شود». (همان، ج ۲۹، ص ۲۲۹)

در این روایت امام علیه السلام دو بار لفظ ولد را در مورد جنین به کار برده‌اند که نشان می‌دهد در آن زمان چنین اطلاقی وجود داشته است و مرسله بودن این روایت مضر نیست؛ زیرا حداقل نشان می‌دهد در آن زمان توسط مردم چنین اطلاقی صورت گرفته است.

روایت سوم:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَشْيَمٍ عَنْ يُونُسَ قَالَ سَأَلْتُ الرُّضَا عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ الْيَهُودِيَّةُ وَالنَّصْرَانِيَّةُ فَيُؤَاقِعُهَا فَتَحْمَلُ - ثُمَّ يَدْعُوهَا إِلَى أَنْ تُسَلَّمَ فَتَأْبَى عَلَيْهِ - فَدَنَا وَلَدَتْهَا فَمَاتَتْ - وَهِيَ تَطْلُقُ وَالْوَلَدُ فِي بَطْنِهَا - وَمَاتَ الْوَلَدُ أَوْ يُدْفَنُ مَعَهَا عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ - أَوْ يُخْرَجُ مِنْهَا وَيُدْفَنُ عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ - فَكَتَبَ يُدْفَنُ مَعَهَا؛ از امام رضا علیه السلام سؤال کردم، فردی دارای کنیز یهودی و نصرانی است. با کنیز نصرانی هم‌بستر می‌شود و آن کنیز حامله می‌شود، کنیز را دعوت به مسلمان شدن می‌کند؛ اما او سرپیچی می‌کند. زمان وضع حمل او نزدیک که می‌شود می‌میرد و این کنیز درحالی که ولد در شکم اوست رها شده و ولد می‌میرد آیا ولد به همراه مادرش به آیین نصرانیت دفن می‌شود و یا اینکه از شکم او خارج شده و بر اساس آیین

اسلام دفن می‌شود، امام فرمودند: به همراه مادرش دفن می‌شود». (همان، ج ۳، ص ۲۰۵)

روایت چهارم:

در کتاب‌های روایی احادیث متعددی در مورد «ام ولد» وجود دارد. ام ولد به کنیزی گفته می‌شود که توسط مولی باردار شده باشد. (رک: جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۴۷۴) در تمام این روایات به جنین اطلاق ولد شده و به محض اینکه کنیز باردار شد، به آن «ام ولد» اطلاق می‌کردند.

کتاب کافی ذیل باب «بَابُ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَيَتَزَوَّجُ أُمَّ وَلَدِ أَبِيهَا» شش روایت ذکر کرده است، روایت اول از قرار ذیل است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَيَتَزَوَّجُ أُمَّ وَلَدِ أَبِيهَا فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ فَقُلْتُ لَهُ بَلَّغْنَا عَنْ أَبِيكَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ تَزَوَّجَ ابْنَةَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَأُمَّ وَلَدِ الْحَسَنِ وَذَلِكَ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا سَأَلَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا فَقَالَ لَيْسَ هَكَذَا إِنَّمَا تَزَوَّجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ابْنَةَ الْحَسَنِ وَأُمَّ وَلَدِ - لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمَقْتُولِ عِنْدَكُمْ فَكَتَبَ بِذَلِكَ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ فَعَابَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ فِي ذَلِكَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ الْجَوَابَ فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ قَالَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَضَعُ نَفْسَهُ وَإِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُهُ؛ از امام رضا سؤال کردم آیا می‌تواند کسی با زنی و با کنیزی که توسط پدرش باردار شده ازدواج کند. پاسخ دادند: اشکالی ندارد گفتم به ما از جانب پدرتان خبر رسیده که علی بن حسین علیه السلام با دختر حسن بن علی علیه السلام و کنیزی که از حسن باردار شده بود ازدواج کرد به دلیل اینکه یکی از اصحاب از من خواست در این باره از شما سؤال کنم پاسخ دادند این گونه نبوده است. علی بن حسین با دختر حسن و با کنیز علی بن حسین شهید ازدواج کرد. این مطلب را برای عبدالملک مروان نوشتند او هم علی بن حسین علیه السلام را سرزنش کرده و در این باره نامه‌ای به او نوشت علی بن حسین هم پاسخ او در نامه‌ای داد وقتی عبدالملک نامه را خواند گفت: علی بن

حسین خود را پایین می‌آورد؛ اما خداوند او را بالا می‌برد». (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۶۱)

ارزیابی

نهایت امری که توسط این روایات اثبات می‌شود، استعمال واژه ولد در مورد جنین است؛ اما هرگز ثابت نمی‌کند که موضوع له ولد، همان موضوع له جنین است؛ زیرا استعمال اعم از حقیقت است و به صرف استعمال یک لفظ در یک معنا نمی‌توان حکم کرد که این استعمال حقیقی است و نمی‌توان از «اصالت الحقیقه» استفاده نمود؛ زیرا اصالت الحقیقه در جایی است که ما معنای موضوع له را می‌دانیم و شکی نسبت به آن نداریم لکن در مراد و مقصود متکلم شک نموده و نمی‌دانیم که آیا معنای حقیقی را قصد کرده یا نه؟ (مظفر، محمد رضا، ۱۴۳۰، ج ۱، صص ۷۳ - ۷۴) اما در این جا چون موضوع له ولد را نمی‌دانیم، نمی‌توانیم به اصالت الحقیقه تمسک کنیم.

کلمات فقها

سومین دلیلی که ممکن است مورد استناد حقیقی بودن اطلاق ولد بر جنین قرار گیرد، کلمات فقهای متعددی است که در طول تاریخ ولد را بر جنین اطلاق کرده‌اند. کلمات فقها در مورد اطلاق ولد بر جنین دو گونه است: ۱. برخی از فقها در فروع فقهای کتاب خود تنها واژه ولد را در مورد جنین استعمال کرده‌اند. ۲. برخی از فقها تصریح کرده‌اند که جنین همان ولد است.

فقهای که تنها واژه ولد را در مورد جنین به کار برده‌اند:

شیخ مفید در مورد نحوه دفن زن اهل ذمه فرموده است: «و إذا ماتت امرأة ذمیة و هی حامل من مسلم دفنت فی مقابر المسلمین لحرمة ولدها من المسلم و یجعل ظهرها إلى القبلة فی القبر لیکون وجه الولد إليها إذ الجنین فی بطن أمه متوجه إلى ظهرها؛ وقتی زن اهل ذمه‌ای که از فرد مسلمان باردار شده می‌میرد، باید به دلیل احترام ولدش که از مسلمان پدید آمده، در قبرستان مسلمانان دفن شود و باید پشت

این زن را رو به قبله قرار داد تا اینکه صورت ولد او به سمت قبله باشد؛ زیرا صورت جنین در شکم مادر به سمت پشت مادر است» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۵).

در این فرع فقهی، شیخ مفید دو مرتبه لفظ ولد را در مورد جنین به کار برده‌اند. شیخ طوسی از دیگر فقهای است که لفظ ولد را بر جنین اطلاق کرده است. ایشان در مورد حکم جنینی که در شکم زن میت، زنده است فرموده است: «إذا ماتت امرأة و فی بطنها ولد يتحرك، شق جوفها و اخرج الولد؛ وقتی زنی می‌میرد و در شکم او ولدی وجود دارد که حرکت می‌کند، باید شکم زن شکافته و ولد بیرون آورده شود» (طوسی، ابو جعفر، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۲۹) ایشان در فرع فقهی دیگری در مورد دیه جنین تام الخلقه فرموده است: «ان مات الولد فی بطنها و كان تاما حیا ففیه نصف دية الذکر و نصف دية الأنثی؛ و اگر ولد تام الخلقه و زنده، در شکم مادر بمیرد [منظور این است که بچه را سقط کنند و بمیرد] بنابراین برای این ولد نصف دیه پسر و نصف دیه دختر ثابت است» (همان، ج ۵، ص ۲۹۴) جناب شیخ در فرع دیگری حکم کسی که باعث سقط جنین کنیزی شده را بیان کرده و در انتها می‌فرمایند: «هذا حکم الولد؛ حکمی که ذکر شد، حکم ولد است». (طوسی، ابو جعفر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۵۰)

شیخ طوسی در سه فرع فقهی مذکور، ولد را بر جنین اطلاق کرده است. امین الاسلام، طبرسی سومین فقیهی است که واژه ولد را بر جنین اطلاق کرده است. ایشان حکم جنین زنده در بدن مادر میت را این‌گونه بیان کرده است: «إذا مات امرأة و فی جوفها ولد يتحرك شق جوفها و أخرج الولد منه؛ زمانی که زنی می‌میرد و در درون شکم او ولدی هست که تکان می‌خورد، باید شکم او را شکافت و ولد را از آن بیرون کشید». (طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۵۹)

در این فرع فقهی جناب امین الاسلام، ولد را بر جنین اطلاق کرده است. شهید اول، از دیگر فقیهانی است که واژه ولد را در مورد جنین به کار برده است. ایشان فرموده‌اند: در صورتی که جنینی را سقط کنند و حال جنین مشتبه شود باید نصف دیه یک پسر و نصف دیه یک دختر پرداخته شود و در توضیح نحوه تحقق اشتباه فرموده‌اند: «بأن تموت المرأة و يموت الولد معها؛ اشتباه به این صورت رخ

می‌دهد که ولد به همراه مادر بمیرد [لذا ما نمی‌دانیم که ولد پسر است یا دختر]». (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۲۸۵)

یکی دیگر از فقیهانی که ولد را بر جنین اطلاق نموده، صاحب جامع المدارک است عبارت ایشان از این قرار است: «و لا یبعد أن یستظهر من بعض الأخبار الواردة فی المنع عن بیع أمّ الولد حیث إنه یظهر منه تطبیق أمّ الولد علی الحامل بمجرّد الحمل و لو كان الحمل مضغّة، و احتمال أن یكون من باب الإلحاق حکماً بعید؛ بعید نیست که بتوان از برخی از روایاتی که در مورد منع بیع ام‌ولد وارد شده، استظهار نمود؛ زیرا باتوجه به این روایات روشن است که [عنوان] ام‌ولد بر زنی که به مجرد باردارشدن دارای عنوان حامل است، اطلاق می‌شود گرچه آن حمل در مرحله مضغه باشد و احتمال اینکه چنین اطلاقی [مجازی] و از باب الحاق حکمی باشد بعید است [یعنی زن باردار در حکم کسی است که بچه را به دنیا آورده است بعید است]». (خوانساری، احمد، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۱۹)

باتوجه به اینکه اطلاق ولد بر جنین توسط فقها و در کتاب‌های فقهی ایشان صورت گرفته است و کتاب‌های فقهی علاوه بر اینکه کتاب علمی‌اند، غرض از تألیف آنها تقنین و راهنمایی عملی زندگی مردم است براین اساس مجازگویی پسندیده نیست و قطعاً چنین استعمالی یک استعمال حقیقی بوده است؛ لذا نمی‌توان با استناد به «استعمال اعم از حقیقت است»، پاسخ استدلال‌کنندگان به کلمات این دست از فقها را داد.

ارزیابی

استفاده از مجاز زمانی که عاری از قرینه باشد ناپسند است؛ براین اساس شاید تمام این استعمالات مجازی بوده و لکن چون تصریح شده که بحث روی جنین است، همین تصریح یک قرینه روشن برای به‌کاربردن معنای مجازی قرار داده شده است.

اشکال

برخی از علما تصریح دارند که به‌کاربردن مجاز حتی با قرینه در متون علمی

پسندیده نیست (مظفر، محمدرضا، ۱۴۲۱، ص ۴۹) و نمی‌توان گفت که این همه از علمای طراز اول شیعه به این نکته توجه نکرده و در متنی که قرار است دستور عملی زندگی مردم باشد از مجاز استفاده کرده‌اند.

پاسخ

اولاً: ممکن است فقهای مذکور استفاده از مجاز در صورت نصب قرینه روشن را ناپسند ندانند. ثانیاً: قرآن دستور زندگی است؛ اما فراوان از مجاز استفاده کرده است.

اشکال

استفاده از مجاز در قرآن در راستای اعجاز بیانی و حتی غرضی مهم‌تر است و آن اینکه استخدام الفاظ و چینش کلمات و عبارات قرآنی به گونه‌ای است که خواننده همیشه احساس نیاز به مفسر واقعی قرآن یعنی معصومین علیهم‌السلام داشته باشد برخلاف یک کتاب فقهی که چنین هدفی در آن وجود ندارد.

فقهای که تصریح دارند جنین همان ولد است:

جناب ابن ادریس تصریح نموده‌اند که جنین همان ولد است: «الجنین الولد مادام فی البطن؛ جنین همان ولد است مادامی که در شکم مادر قرار دارد». (حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۱۶)

شهید ثانی از دیگر فقهای است که تصریح نموده‌اند، جنین همان ولد است. عبارت ایشان از این قرار است: «دیه الجنین و هو الولد مادام فی البطن؛ دیه جنین و جنین همان ولد است مادامی که در شکم مادر قرار دارد». (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۱۱).

محقق سبزواری، یکی از مصادیق ولد را جنین می‌دانند. ایشان ابتدا می‌فرمایند: به برخی نسبت داده شده اگر کسی مرتد شد و در هنگام انعقاد نطفه، پدر و مادرش مسلمان نبودند؛ اما در هنگام تولدش، مسلمان شدند، بر چنین کسی احکام مرتد فطری جاری می‌شود. این دسته به این روایت استدلال کرده‌اند: «قرأت بخط رجل إلى أبي الحسن الرضا علیه‌السلام: رجل ولد على الإسلام، ثم كفر و أشرك و خرج عن

الإسلام، هل يستتاب، أو يقتل و لا يستتاب؟ فكتب عليه السلام: يقتل؛ مطالعه کردم که کسی به ابی الحسن رضا علیه السلام چنین نوشته بود: مردی بر آیین اسلام متولد شد سپس کافر شد و شرک ورزید و از اسلام بیرون رفت آیا توبه داده می شود یا اینکه توبه داده نمی شود و کشته می شود؟ حضرت علیه السلام نوشتند: کشته می شود» (سبزواری، عبد الاعلی، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۱۳۶) جناب سبزواری به ایشان اشکال کرده و می فرمایند: «فیه أولاً: أنه أعم من انعقاد النطفة، إذ يصدق الولد على الجنين و الحمل أيضاً؛ اشکال اول این است، ولادت بر کیش اسلام، اعم از انعقاد نطفه است؛ زیرا ولد بر جنین و حمل هم صادق است». (همان) یعنی وقتی گفته می شود ولد، شامل جنین و حتی نطفه منعقد شده هم می شود؛ لذا می توان گفت جنین و حمل (نطفه منعقد شده)، ولد است.

مرحوم آیت الله گلپایگانی در مورد حکم دفن جنینی که از فرد مسلمان تکون یافته و قبل از تولد، با مادرش کافرش وفات کرده است حکم همان است که صاحب عروه فرموده و باید مادر پشت به قبله دفن شود تا اینکه صورت جنین به صورت قبله باشد. ایشان در تعلیل این حکم فرموده اند: زیرا ولد تابع پدر و محکوم به اسلام است علاوه بر اینکه این حکم اجماعی است و در ادامه فرموده اند: «ولا فرق بین ولوج الروح فیه و عدمه اذا کان تامّ الخلقه لصدق الولد علیه و ان لم یلج فی الجنین الروح؛ تفاوتی در دخول و عدم دخول روح به جنین، در صورتی که تام الخلقه باشد وجود ندارد؛ زیرا در هر صورت ولد بر آن صادق است گرچه روح در آن داخل نشده باشد» (صافی، گلپایگانی، ۱۴۲۷، ج ۹، ص ۱۳۰) یعنی می توان بر جنین حتی قبل از تعلق روح، اطلاق ولد نمود و گفت این جنین ولد است.

نویسندگان موسوعه فقه اسلامی در مسئله اسقاط جنین برای حفظ جان مادر گفته اند: برخی از فقهای معاصر فتوا داده اند که مادر می تواند برای حفظ جان جنین را سقط کند؛ زیرا در این جا بین دو واجب تراحم است یکی وجوب حفظ نفس و دیگری وجوب حفظ ولد و در این جا ترجیحی وجود ندارد مگر اینکه قائل شویم «باحتمال أهمية الأم على الولد الجنین - احتمال دارد مادر اهمیتش بیش از

ولدی است که در مرتبه جنینی است» (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، ۱۴۲۳، ج ۵، ص ۳۹۹) در این عبارت، جنین صفت ولد است چه توضیحی باشد، چه احترازی مطلوب ثابت است؛ زیرا اگر توضیحی باشد این دو مترادف‌اند و اگر احترازی باشند نشان می‌دهد که موضوع له صفت یکی از مصادیق موضوع موصوف است؛ بنابراین می‌توان گفت: جنین ولد است.

در مجله فقه اهل بیت مقاله‌ای تحت عنوان «دراسات و بحوث زمان ولوج الروح فی الجنین» توسط مسعود امامی نوشته شده است. از نگاه ایشان ولد مصادیق متعددی دارد، مانند: قبل از ولوج روح و بعد از ولوج روح و پس از تولد. براین اساس ایشان فرموده‌اند: ظاهر بسیاری از روایاتی که متعرض مراحل رشد جنین هستند، این است که ولوج روح زمانی صادق است که عنوان جنین بر ولد صادق باشد «و لا شكَّ أنَّه یصدق علیه عند ما یكون فی الرحم و قبل أن یولد؛ و تردیدی نیست که مادامی که ولد در رحم است و متولد نشده، جنین بر آن صادق است» (امامی، مسعود، بی تا، ج ۵۱، ص ۹۶)؛ یعنی موضوع له ولد عام است و موضوع له جنین یکی از مصادیق ولد است بر این اساس بر یک مرتبه خاص از ولد عنوان جنین قابل اطلاق است. البته حمل ایشان از باب عکس الحمل است؛ لکن در اصل مطلب خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

تصریح اهل لغت

دلیل دیگری که می‌تواند مستند اثبات حقیقی بودن اطلاق ولد بر جنین قرار گیرد، تصریح برخی از اهل لغت است. تعدادی از متخصصین لغت تصریح کرده‌اند که جنین همان ولد است که نشان می‌دهد حداقل موضوع له جنین را مصادیق موضوع له ولد می‌دانند؛ زیرا روشن است که در این صورت رابطه این دو عنوان به لحاظ مصادیق عام و خاص مطلق به اطلاق ولد است.

المحیط فی اللغة در این باره نوشته است: «الْجَنِّینُ: الْوَلَدُ فِی الرَّحِمِ، وَ الْجَمِیعُ الْأَجِنَّةُ وَ أَجَنَّتِ الْحَامِلُ وَ لَدَأَ؛ جَنِّینَ هَمَانُ وَلَدٌ دَر رَحِمٍ اسْت وَ جَمَعَ آن «اجنه» اسْت

و [عرب می گوید:] أَجَنَّتِ الحَامِلُ وَلَدًا یعنی زن حامله ولد را در شکمش پنهان کرد» (صاحب بن عباد، اسماعیل، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۴۰۹)

جوهری در معنای جنین گفته است: «الْجَنِينُ: الولد مادام فی البطن؛ جنین همان ولد است مادامی که در شکم مادر است». (جوهری، اسماعیل، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۰۹۴)
معجم مقاییس اللغة در معنای جنین آورده است: «الجنین: الولد فی بطن أمه؛ جنین درحالی که در شکم مادرش است، به آن اطلاق ولد می شود» (ابو الحسین، احمد ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۲۲)

مفردات راغب از جمله متخصصین لغت است که در تعریف جنین نوشته است: «الجنین: الولد مادام فی بطن أمه؛ جنین، همان ولد است مادامی که در شکم مادرش قرار دارد». (اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲، ص ۲۰۴)

حمیری در کتاب لغت خود به معنای جنین پرداخته گفته است: «الْجَنِين: الولد فی بطن أمه؛ جنین همان ولد است درحالی که در شکم مادرش قرار دارد». (حمیری، نشوان، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۹۴۸)

لسان العرب از دیگر متخصصان لغت است که به ترجمه جنین پرداخته و نوشته است: «الْجَنِينُ: الولد مادام فی بطن أمه لاسْتِتَارِهِ فِيهِ؛ جنین همان ولد است مادامی که در شکم مادرش قرار دارد؛ زیرا در این حالت در شکم مادر مخفی شده است» (ابن منظور، ابو الفضل، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۹۳)

دیدگاه دوم: مجازی بودن اطلاق ولد بر جنین

در کلمات برخی از فقها ولد شامل جنین نیست و همچنین مسئله ارث جنین می تواند به عنوان دلیلی برای این دیدگاه مورد استناد واقع شود. در ذیل به بررسی کلمات فقها و مسئله ارث جنین می پردازیم.

کلمات فقها

با وجود روایاتی که بر جنین اطلاق ولد کرده اند و کلمات فقیهانی که ولد را در مورد جنین به کار برده اند یا فقیهان و اهل لغتی که تصریح کرده اند، جنین ولد است؛

اما باین حال برخی از فقیهان شیعه بر این نظرند که اطلاق ولد بر جنین مجازی است و اساساً موضوع له این دو ربطی به هم ندارد.

علامه حلی از جمله فقیهانی است که جنین را نه تنها مرادف ولد، بلکه مصداق آن هم نمی‌داند. ایشان در یکی از مسائل وقف فرموده‌اند: «و لو قال: علی من انتسب إلیّ لم یدخل أولاد البنات علی رأی، و لا یدخل تحت الولد الجنین إلا بعد انفصاله حیاً؛ اگر واقف بگوید [این مال را] بر کسانی که منتسب به من هستند وقف نمودم، طبق فتوایی پسران از جانب دختر داخل در این عنوان نخواهند بود و جنین تحت عنوان ولد قرار نمی‌گیرد مگر پس از آن که به صورت زنده از مادر متولد و جدا شود» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۹۷) روشن است که ایشان ولد را نه تنها مرادف با جنین بلکه جنین را مصداق آن هم نمی‌دانند؛ زیرا تا جنین در شکم مادر است ولد نیست و وقتی به دنیا آمد ولد است و دیگر جنین نیست.

شیخ انصاری دومین فقیهی است که اطلاق ولد بر جنین و حمل را مجازی می‌داند، ایشان در این باره فرموده‌اند: «بقی الکلام فی معنی أم الولد، فان ظاهر اللفظ اعتبار انفصال الحمل، اذ لا یصدق الولد إلا بالولادة؛ لکن المراد هنا مجازاً ولدها و لو حملاً، للمشارفة و یحتمل أن یراد الولادة من الوالد، دون الوالدة؛ سخن در مورد معنای ام‌ولد باقی ماند. ظاهر لفظ (ام‌ولد) این است که انفصال و جدایی حمل از مادر شرط است؛ زیرا تنها زمانی ولد صادق است که ولادت شکل گرفته باشد؛ لکن مراد از (ام‌ولد) در اینجا ولد مجازی است گرچه این ولد به صورت حمل باشد [و هنوز به دنیا نیامده باشد] به خاطر وجود علاقه مشارفت و نزدیک بودن تولد آن حمل و احتمال دارد که مراد تولد از پدر باشد نه مادر [که در این صورت استعمال حقیقی خواهد بود]». (شیخ انصاری، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۲۹۲)

ارزیابی

جناب ایروانی به هر دو قسمت کلام شیخ اشکال کرده‌اند. اشکال در نقد قسمت اول سخن شیخ فرموده‌اند: «فیه منع واضح فإنّ الولد یصدق بمجرد ولوج الروح و

إن لم تحصل الولادة و كأنّ توهم دخل الولادة في صدق اسم الولد ناش من توهم أنّ التولّد معناه إحداث الولد فلا يصدق على الجنين و هو في البطن و هو باطل فإنّ التولّد هنا بمعنى قذف الولد من البطن على خلاف القياس كما في بقال و عطار و تمار؛ در این کلام، منع روشنی وجود دارد؛ زیرا عنوان ولد به مجرد ولوج روح صادق است گرچه ولادت رخ نداده باشد و گویی توهم دخالت ولادت در صدق اسم ولد، از این جا نشأت گرفته که توهم شده است معنای تولد «ایجاد ولد» است براین اساس ولد بر جنینی که در شکم مادر است صدق نمی‌کند؛ حال آنکه این توهم باطل است؛ زیرا تولد در این جا بر خلاف قیاس [به معنای ایجاد ولد نیست بلکه] به معنای انداختن ولد از شکم است و این کاربرد خلاف قیاس، مانند کاربرد عناوینی چون بقال و عطار و تمار است (ایروانی، علی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۸۳) [که این‌ها ایجادکننده بقل و عطر و تمر نیستند؛ بلکه تحویل‌دهنده و فروشنده اینها به دیگران هستند]؛ بنابراین وقتی تولد عبارت شد از انداختن ولد از شکم، یعنی مادامی که جنین در شکم است به آن ولد می‌گویند و هنگامی که از شکم بیرون آورده شد به این کار تولد می‌گویند.

اشکال

در لغت «تولد» به معنای ایجادکردن ولد و قذف آن نیست؛ بلکه به معنای حصول (وجود) چیزی از چیزی و حدوث و ایجادشدن است. این مفهوم قابل انطباق بر قبل از خروج از شکم مادر و حالت جنینی و قبل آن است؛ لکن همین اهل لغت در تعریف «ولادت» اتفاق نظر دارند که معنای آن «وضع حمل است»؛ لذا آن اطلاق را مقید می‌کنند و روشن می‌سازند که مراد از تولد یعنی وضع حمل و به دنیا آوردن جنین. لکن اشکالی که به سخن جناب شیخ وارد است این است که ولادت یعنی وضع حمل و برای صحت اطلاق ولد بر چیزی نیازی به تحقق ولادت نیست؛ بلکه اگر ولادتی هم نباشد، به تصریح اهل لغت به جنین قبل از تولد ولد گفته می‌شود. جناب ایروانی در نقد قسمت دوم گفته‌اند: «مجرد خروج مبدأ الولد و انفصاله

منه لا یوجب صدق الولادة فإنّ خروجه من هذا الحیث لیس إلّا کخروج البول؛ صرف خروج مبدأ تکون ولد و جدایی آن مبدأ تکون از پدر، باعث نمی‌شود عنوان ولادت بر این اتفاق صادق شود؛ زیرا خروج مبدأ تکون ولد در این جهت فقط چیزی به مانند خروج ادرار است». (همان)

جناب سیفی مازندرانی هم بر این باورند که استعمال ولد در مورد جنین مجاز است. یکی از فروعات فقهی باب وقف تحریرالوسیله از این قرار است: «اگر کسی بگوید [فلان مال را] وقف برای نسل اندر نسل اولادم وقف کردم، این وقف مختص فرزندان پسر است...» ایشان در تعلیقه بر این فرع فرموده‌اند: «هل یدخل الجنین فی الأولاد؟ الأقوی عدم دخوله فی الأولاد و لا الذریة و لا العقب و لا النسل و لا الأحفاد، إلّا بعد انفصاله حیاً و ذلك لعدم صدق العناوین المزبورة علی الجنین عرفاً عند الإطلاق مادام لم ینفصل حیاً؛ آیا جنین تحت عنوان ولد داخل می‌شود؟ اقوی این است که جنین در تحت عناوین اولاد و ذریه و عقب و نسل و نوه‌ها داخل نمی‌شود مگر بعد از اینکه زنده متولد شده و از بدن مادر خارج شود به دلیل اینکه عناوین مذکور از نگاه عرف بر جنین صدق نمی‌کند مگر بعد از اینکه جنین متولد شده و زنده از بدن مادر خارج شود». (سیفی مازندرانی، علی‌اکبر، ۱۴۳۰، ص ۳۹۲؛ رک: جزایری، محمدجعفر مروج، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۲۶۱)

ارزیابی

در این سخن ادعا شده که عرف ولد را بر جنین، اطلاق نمی‌کند. سؤال اینجا است که ملاک تشخیص اینکه عرف چنین می‌کند یا نه چیست؟ عرف امروز مراد است یا عرف پیش از این عصر و هر چه به عصر معصوم علیه السلام نزدیک می‌شود و با وجود روایات متعدد و بحث فراوان ام‌ولد در فقه و روایات که به صرف حامله بودن کنیز به او ام‌ولد گفته می‌شود و تصریحات اهل لغت، آیا نظر عرف حاصل نمی‌شود؟ آیا منشأ و راهی بهتر از رجوع به روایات و کلمات فقها و اهل لغت به صورت یک منظومه کلی برای تشخیص عرف دیروز تا برسد به زمان معصوم علیه السلام وجود دارد؟

مسئله ارث جنین

اگر کسی بمیرد و زنش از او حامله باشد، طبق نظر امامیه سهم الارث دو مذکر را از باب احتیاط برای او کنار می‌گذارند و به ورثه دیگر کمترین سهم الارث را می‌پردازند و این سهم الارث برای حمل به صورت متزلزل ثابت است و یکی از شروط لازم و قطعی شدن ارث بری حمل، این است که زنده متولد شود.

جناب مغنیه نظر فقهای امامیه را این‌گونه گزارش کرده است: «إذا مات و امرأته حامل... قال الإمامية: يوقف نصيب ذكرين من باب الاحتياط و يعطى أصحاب الفروض كالزوج و الزوجة أقل النصيبين و انما يرث الحمل بشرط سقوطه حياً...» (مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۲۹)

ممکن است کسی به این مسئله اجماعی فقهای شیعه استناد کرده و بگوید اگر جنین، ولد بود به صرف تکنون در شکم مادر باید ارث به صورت قطعی برای او ثابت می‌شد و اگر بعداً به صورت مرده متولد می‌شد باید سهم او بین ورثه‌اش تقسیم شد، نه اینکه سهم او بین ورثه مورثش تقسیم شود؛ لذا این حکم نشان می‌دهد که ولد شامل جنین نمی‌شود.

ارزیابی

منشأ حکم مذکور روایت‌های متعددی است (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، ج ۷، صص ۱۵۵-۱۵۶، روایات ۶ تا ۷) که زنده متولد شدن را شرط ارث‌بردن دانسته‌اند؛ لذا حتی کسانی مانند: شهید ثانی که یکی از مصادیق ولد را جنین می‌دانند به دلیل این روایات ثبوت ارث جنین را به صورت متزلزل می‌دانند، شرط ثبوت و لزوم آن را زنده متولد شدن ذکر کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۸، صص ۴۶-۴۷)؛ بنابراین، همان‌طور که ممکن است ولد شامل جنین باشد ولی در این مورد به دلیل روایات، یک حکم خاص داشته باشیم یعنی بگوییم گرچه به جنین در شکم مادر ولد اطلاق می‌شود و عمومات ارث شامل آن می‌شود؛ لکن به واسطه این روایات تخصیص صورت گرفته است، همان‌گونه هم ممکن است که ولد شامل جنین نباشد و درعین حال حکم

خاصی توسط این روایات برای جنین ثابت باشد؛ یعنی طبق عمومات جنین ولد نیست و ارث ندارد؛ اما طبق این روایات حکومت صورت گرفته و ارث به صورت متزلزل برای آنها ثابت شده و در صورت زنده متولد شدن این ارث برای فرزند متولد شده لزوم پیدا کند؛ بنابراین، مسئله ارث نمی‌تواند دلیلی بر این باشد که ولد شامل جنین نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به کثرت استعمال لفظ ولد بر جنین، در روایات و کلمات فقها به عنوان عرف خاص و تصریح اهل لغت و توجه به این نکته که فقها که عرف خاص به شمار می‌روند در کتاب‌های فقهی خود در مقام ارائه برنامه عملی برای عوام هستند و مجازگویی برای آنها در این زمینه پسندیده نیست، به نظر می‌رسد ادله کسانی که استعمال ولد بر جنین را استعمال حقیقی می‌دانند از ادله و شواهد قوی‌تر برخوردار است. البته ممکن است در مواردی به دلیل وجود قرینه صارفه، لفظ ولد شامل جنین نشود و در این موارد باید تابع قرینه بود؛ اما در صورت عدم قرینه صارفه، ولد شامل جنین هم می‌شود و همه احکامی که برای ولد ثابت شده، شامل جنین هم می‌شود.

منابع

- قرآن.
- نهج البلاغه.
- صحیفه سجادیه.
۱. ابن جوزی، عبدالرحمن، (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، (عبدالرزاق المهدی، محقق)، بیروت: دار الکتب العربی.
 ۲. ابو الحسین، احمد ابن فارس، (۱۴۰۴ق) معجم مقاییس اللغة، (عبد السلام محمد هارون، محقق و مصحح)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 ۳. ابن منظور، ابوالفضل، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، (احمد فارس صاحب الجوائب، محقق و مصحح)، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
 ۴. اصفهانی، حسین، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، (صفوان عدنان داودی، محقق و مصحح)، لبنان: دار العلم.
 ۵. امامی، مسعود، (بی تا)، مجلة فقه أهل البيت علیه السلام، قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیه السلام.
 ۶. ایروانی، علی، (۱۴۰۶)، حاشیة المکاسب (للایروانی)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۷. آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، (علی عبد الباری عطیه، محقق)، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۸. بغوی، حسین، (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، (عبد الرزاق المهدی، محقق)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۹. جزایری، محمدجعفر مروج، (۱۴۱۶ق)، هدی الطالب فی شرح المکاسب، قم: موسسه دار الکتب.
 ۱۰. جمعی از پژوهشگران، زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۲۶)، «فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیه السلام»، (محققان موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، محقق و مصحح)، قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیه السلام.
 ۱۱. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۲۳ق)، «موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیه السلام»، (جمعی از پژوهشگران موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، محقق و مصحح)، قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیه السلام.
 ۱۲. جوهری، اسماعیل، (۱۴۱۰ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، (احمد عبد الغفور عطار، محقق و مصحح)، بیروت: دار العلم للملایین.
 ۱۳. حسینی، حسین، (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات.

۱۴. حلی، ابن ادریس، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. حمیری، نشوان، (۱۴۲۰ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، (حسین بن عبد الله العمری - مطهر بن علی الاریانی - یوسف محمد بن عبد الله، محقق و مصحح)، بیروت: دار الفکر المعاصر.
۱۶. حوی، سعید، (۱۴۲۴ق)، الاساس فی التفسیر، قاهره: دار السلام.
۱۷. خوانساری، احمد، (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، (علی اکبر غفاری، محقق و مصحح)، قم: موسسه اسماعیلیان.
۱۸. خویی، ابوالقاسم، (۱۴۱۷) محاضرات فی اصول الفقه، قم: انصاریان.
۱۹. زحیلی، (۱۴۲۲ق)، تفسیر الوسیط، دمشق: دار الفکر.
۲۰. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۱. سبزواری، عبدالاعلی، (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحکام» (للسبزواری)، (موسسه المنار، محقق و مصحح)، قم: موسسه المنار.
۲۲. سبزواری، محمد، (۱۴۱۹)، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۳. سیفی مازندرانی، علی اکبر، (۱۴۳۰)، دلیل تحریر الوسیلة - الوقف»، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۴. شوکانی، محمد، (۱۴۱۴ق)، فتح القدر، دمشق: دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب.
۲۵. شهید اول، (۱۴۱۰)، اللمعة الدمشقیة، (محمد تقی مروارید - علی اصغر مروارید، محقق و مصحح)، بیروت دار التراث - الدار الاسلامیه.
۲۶. شهید ثانی، (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، قم: کتاب فروش داوری.
۲۷. شیخ انصاری، (۱۴۱۰ق)، مکاسب (المحشی)، قم: موسسه مطبوعاتی دار الکتب.
۲۸. طوسی، ابو جعفر، {شیخ طوسی}، (۱۴۰۷ق)، الخلاف، (علی خراسانی - سید جواد شهرستانی - مهدی طه نجف - مجتبی عراقی، محقق و مصحح)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. شیخ مفید، (۱۴۱۳ق)، «المقنعة»، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید علیه السلام.
۳۰. صاحب بن عباد، اسماعیل، (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، (محمد حسن آل یاسین)، بیروت: عالم الکتاب.
۳۱. صافی، گلپایگانی، (۱۴۲۷)، ذخیره العقبی فی شرح العروة الوثقی، قم: گنج عرفان.
۳۲. صاوی، احمد، (۱۴۲۷ق)، حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۳۳. طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۰ق)، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، (مدیر شانه چی - واعظ زاده - زاهدی - مصطفوی - فاطمی - موحد - سید مهدی رجائی، محقق و مصحح)، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (محمد جواد بلاغی، محقق)، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۶. عاملی، حرّ، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، (گروه پژوهش موسسه آل البيت علیه السلام، محقق و مصحح)، قم: موسسه آل البيت علیه السلام.
۳۷. عاملی، علی، (۱۴۱۳ق)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، (مالک محمودی، محقق)، قم: دار القرآن الکریم.
۳۸. علامه حلی، (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، (گروه پژوهش دفتر تبلیغات اسلامی، محقق و مصحح)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. فراء، یحیی بن زیاد، (۱۹۸۰م)، «معانی القرآن»، (احمد یوسف نجاتی - محمد علی نجار - عبد الفتاح اسماعیل شلب، محقق و مصحح)، مصر: دار المصریه للتالیف و الترجمه.
۴۰. فیض کاشانی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، (حسین اعلی، محقق)، تهران: انتشارات الصدر.
۴۱. قرطبی، محمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۲. قمی مشهدی، محمد، (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، (حسین درگاهي، محقق)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۴۳. کاشانی، ملا فتح الله، (۱۳۳۶ش)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی ط - الاسلامیه، (علی اکبر غفاری، محقق)، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۵. گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۶. مدرس افغانی، محمدعلی، (۱۳۶۲ش)، المدرس الأفضل فیما یرمز و یشار الیه فی المطول، قم: دار الکتاب.
۴۷. مدرسی، محمدتقی، (۱۴۱۹)، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین.
۴۸. مراغی، احمد، (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۹. مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز الکتاب للترجمه و النشر.

۵۰. مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۷)، اصول الفقه، چاپ انتشارات اسلامی، قم: بوستان کتاب.
۵۱. مظفر، محمدرضا، (۱۴۲۱ق)، المنطق، (به همراه تعلیقه غلامرضا فیاضی، چاپ اول)، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵۲. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۱ق)، الفقه علی المذاهب الخمسة، بیروت: دار التیار الجدید - دار الجواد.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۴. نخجوانی، نعمت‌الله، (۱۹۹۹م)، الفواتح الالهیه و المفاتیح الغیبیه، مصر: دار رکابی للنشر. النسفی
۵۵. نسفی، عبدالله، (۱۴۱۶ق)، تفسیر النسفی، بیروت: دار النفائس.